بررسی کلام شیخ انصاری در در قرائت حمزه

من قبلاً کتاب الصلاة مرحوم شیخ را عرض کرده بودم؛ این صفحه را ببینید؛ آن جایی که ایشان به شراح شاطبیه ایراد گرفته‌اند. جلد اول، صفحه **۳۵۷** و **۳۵۸**. دو عبارت است.

یک عبارت این است:

> نعم، طعن بعض شرّاح الشاطبيّة على مثل نجم الأئمّة و الزمخشري و الزجّاج، من أرباب العربيّة الطاعنين في قراءة القرّاء، بأنّهم اعتمدوا في قواعدهم الكليّة و فروعهم الجزئيّة على كلام أهل الجاهليّة، و بنقل الأصمعي و نحوه ممن يبول على قدمه نظما و نثرا و يحتجّون به، و يطعنون تارة في قراءة نافع، و اخرى في قراءة ابن عامر، و مرّة في قراءة حمزة و أمثالهم، فإنّهم إن لم يعتقدوا تواتر القراءة فلا أقلّ من أن يعتبروا صحّة الرواية من أرباب العدالة[1]

این عبارت را هم نگاه کنید: «لسان الأصمعي و نحوه ممّن يبول على قدمه[2]». این دو عبارت با هم فرق دارد یا ندارد؟

می‌خواهم عرض کنم، وقتی فضا، فضای نقاش می‌شود، اینطور می‌شود. مرحوم شیخ کلمه «من» را «من» بیان جنس می‌گیرند. اصلاً وقتی در عبارت او «من» را «من» بیان جنس می‌گیرند و شروع به اشکال کردن می‌کنند. و حال آنکه عبارت او روشن است. «من» بیان جنس نیست. ببینید: «بنقل الأصمعي و نحوه ممن يبول على قدمه»؛ این «من» چند وجه می‌تواند داشته باشد؟ دو وجه. نقل اصمعی و نحو او، که آنها یبول علی قدمه. وجه دیگر این است: نقل اصمعی ممن یبول» که «من» به نقل می‌خورد. نه اینکه برای بیان «نحو» باشد. نقل ممن یبول؟ یا اصمعی و نحو او ممن یبول؟

شاگرد: اگر دومی منظور باشد باید بگویند «نقل اصمعی و نحوه عمن یبول علی قدمیه».

استاد: «نقل منه» غلط است؟! خب حالا مطلب هنوز ادامه دارد.

شاگرد: با این بیان شما سه احتمال پیدا می‌کند. یعنی اصمعی با قیاس مساوات ممن یبول شود. یعنی چون نحوه هم مثل اصمعی است، همه آنها ممن یبول می‌شوند.

استاد: دو احتمال است.

شاگرد: یک وجه این است که همه آنها ممن یبول هستند، یک وجه هم این است که ممن یبول برای... .

استاد: یعنی به «نحوه» بخورد. یعنی میخواهید اصمعی را تجلیل کنید و بگویید اجله الله.

شاگرد: بله، به قیاس مساوات ممن یبول باشد و مساوات نشود.

استاد: علی ای حال وقتی قبل از آن کلمه «نقل» هست؛ «نقل الاصمعی و نحوه ممن...»؛ شارح شاطبیه میگوید. مرحوم شیخ بعد که میخواهند بگویند، میگویند «لسان الاصمعی و نحوه ممن یبول».

حالا من حرفش را عرض میکنم تا شما ببینید. اصمعی کیست؟ مرحوم شیخ بعداً که میگویند نقل اصمعی به حمزه شرافت دارد؛ **«و لم یثبت صحة قرائة حمزه»**؛ او کسی است که زبانش عربی است، حمزه چرا اجتهاد میکند؟! وفات حمزه حدود ۱۵۶ است، اصمعی ۲۱۶ وفات کرده. یعنی اصمعی که عرب جاهلی نیست. وقتی حمزه وفات کرده بود او تازه به دنیا آمده بود. او راه میافتاد و در قبائل عرب میرفت. بعد میگفت از عربی در بیابان این را شنیدم. پس مقصود شارح شاطبیه اصلاً این نیست که اصمعی «یبول». اصمعی که عرب قرن سوم است. او که لایبول! لذا اینکه گفته «ممن یبول»، منظورش کسی است که اصمعی از او نقل میکند که همان عرب بیابانی است. شارح شاطبیه چه میگوید؟ الآن حرف زمخشری را میخوانم. به زمخشری حمله میکند.

شیخ میفرمایند: «**نعم، طعن بعض شرّاح الشاطبيّة على مثل نجم الأئمة**»؛که گفت لانسلم،«**و الزمخشري و الزجّاج، من أرباب العربيّة الطاعنين في قراءة القرّاء**»؛ به قرائت قراء طعنه زدهاند. شراح شاطبیه چه گفته است؟«**بأنّهم**»؛ زجاج و نحات،«**اعتمدوا في قواعدهم الكليّة و فروعهم الجزئيّة على كلام أهل الجاهليّة**»؛ آنهایی که قبل از اسلام بودند،«**و بنقل الأصمعي و نحوه ممن يبول على قدمه**»؛ یعنی به نقل اصمعی در قرن سوم که در ۲۱۶ وفات کرده، اعتماد کرده. او در میان من یبول علی قدمه می رفته، یعنی عرب های بادیه؛ در اینجا روشن است که او چه میخواهد بگوید.

«**نظما و نثرا و يحتجّون به**»؛ اصمعی گفت یک عربی به این صورت گفت. میگویند هان، اصمعی میگوید که یک عربی به این صورت گفت و بحث نحوی جلو میرود. میگوید شما از اصمعی که او هم از عربی که یبول علی قدمه، قبول میکنید اما از حمزه ای که میگوید سمعت عن شیخی، و شیخ او هم تا پیامبر میرساند، قبول نمیکنید؟! باید عدالت اصمعی را ثابت کنید و بعد هم باید به نقل او برسید که منقول منه او یبول علی قدمیه است، درحالیکه حمزه نزد همه عادل بوده و از قراء سبعه بوده، او دارد میگوید که شنیدم. خب اگر تواتر آن را نمیپذیرید حداقل روایت او را بپذیرید! میگوید اگر تواتر قرائت حمزه را نمیپذیرید، حداقل روایت او را مثل روایت اصمعی بپذیرید.

«**و يطعنون تارة في قراءة نافع، و اخرى في قراءة ابن عامر، و مرّة في قراءة حمزة و أمثالهم، فإنّهم إن لم يعتقدوا تواتر القراءة فلا أقلّ من أن يعتبروا صحّة الرواية من أرباب العدالة**»؛ من عرض کردم در السبعه ابن مجاهد از همین حمزه نقل میکند که حمزه گفت: «ما قرأت حرفا الا باثر»؛ یعنی من خودم یک کلمه را نگفته ام. بلکه «باثر» گفته ام. یعنی نقل دارم و از شیخ شنیدهام. در اینجا هم همین را میگوید. میگوید چطور وقتی اصمعی میگوید یک عرب به این صورت گفت، از او میپذیرید اما حمزه که میگوید استاد من به این صورت گفت، از او نمیپذیرید؟! مرحوم شیخ چطور جواب میدهند؟ جوابشان این است:

و هذا الطعن كما تري مردود بأنّه بعد ما ثبت أنّ القرآن منزّل على لسان الأصمعي و نحوه ممّن يبول على قدمه، و لم يثبت صحّة قراءة حمزة في لسانهم و لا تواترها عن النبيّ(صلّى اللّه عليه و آله و سلّم)، فتخطئة اجتهاد حمزة في قراءته لا تقدح في عدالته[3]

«و هذا الطعن كما ترى مردود»؛ این درست نیست. چرا؟**«بأنّه بعد ما ثبت أنّ القرآن منزّل على لسان الأصمعي و نحوه ممّن يبول على قدمه»؛** بعد از اینکه فهمیدیم قرآن زبان همه اینها است؛ بر لسان اصمعی و مثل اصمعی ممن یبول علی قدمیه؛ لسان اصمعی ممن یبول؟! گوای اصمعی برای جاهلیت و بیابان بوده؟! اینکه حرف او نبود. یعنی «من» را که او برای «نقل» گرفته بود، چون فضای مرحوم شیخ فضای نقد است، ایشان به‌معنای بیان جنس می‌گیرند. آن وقت هم ادامه می‌دهند و می‌گویند ما که عاشق اصمعی نیستیم. اصمعی و نحوه او ممن یبول، عرب هستند، قرآن هم بر زبان عربی نازل شده است. پس ما به اصمعی چه کار داریم؟!

خب حمزه چطور؟ اینها عرب هستند و عربی ثابت می‌شود،**«و لم يثبت صحّة قراءة حمزة في لسانهم و لا تواترها عن النبيّ صلّى اللّه عليه و آله و سلّم)، فتخطئة اجتهاد حمزة في قراءته لا تقدح في عدالته»؛** خب شارح شاطبیه این را گفت؟! اصلاً این را نگفته بود. می‌گویند عدالتش مشکلی ندارد، ولی اجتهاد کرده. و حال آنکه او می‌گوید عادلی است که می‌گوید سمعت. ببینید اینها چیزهایی است که در فضای کتب قرن یازدهم فراوان می‌بینید. اما در اینجا چه فرمودند؟ فرمودند ظاهر از علماء ما این است که قرائتی از قراء سبعه ثابت شده، اصلاً نیازی نیست که مطابق با نحو باشد. یعنی اصمعی اگر زبان عرب را می‌گوید، قاری دارد یک چیزی می‌گوید که فوق حرف نحوی ها است که همه نحوی ها هم باید به او مراجعه کنند.

---

[1]کتاب الصلاة ج ۱ ص ۳۵۷

[2]همان ۳۵۸

[3]همان ۳۵۸

بازبینی #2
ایجاد شده 25 آوریل 2024 10:17:17 توسط ... .
به روزرسانی شده 1 ژوئن 2024 13:42:57 توسط ... .